

نوشته : دکتر ضیاء الدین پیمانی

انقلاب فرانسه و تأثیر آن در رژیم دلایل قانونی

قسمت اول

درگیری و مبارزه سیستم آئین دادرسی قدیم و جدید

انقلاب فرانسه موجب گردید که مقررات قدیم آئین دادرسی آنکشور که بر اساس قوانین جنائی ۱۵۳۹ و ۱۶۷۰ پایه گذاری و وضع شده بود با شتاب بیشتری در سال ۱۷۹۱ منسخ گردد، تحولی که بدون تردید مقدمات آن از چندین سال قبل فراهم گردیده و ضرورت تحقق آن از جانب تمام عوامل مؤثر اجتماع آنروز احساس می شد (۱) .

در فصول گذشته مابقی مفصل در باره حملات و اعتراضاتی که علیه اصول و قواعد آئین دادرسی جنائي فرانسه و بخصوص دلایل قانوني مورد استناد محاکم کيفري آن زمان شده بود بحث كرديم و ديديم که چگونه آن انتقادات و اعتراضات قضات و فلاسفه و روشنفکران وهم چنین مخالفت های افکار عمومی زمينه را برای پيدايش يك تغيير و تحول عميق واساسي در اين باره فراهم كرده بودند .

هنگامی که مجلس مؤسسات فرانسه تصمیم بتدوین وضع آئین دادرسی جنائي جدیدی گرفت با توجه بسوابق تاریخي قضیه و رعایت مقررات و قوانین سابق ، خود را با دوسيستم آئین دادرسی مختلف مواجه ديد .

۱- برای بررسی بیشتر نحوه این تحول و آگاهی از عقاید فلاسفه و حقوقدانان و روشنفکران فرانسه در این باره به کتاب تاریخ حقوق فرانسه تالیف Esmein مراجعه شود.

یکی از دو سیستم، هر چند که از عناصر و ضوابط و قواعد نارسا و ناقص تشکیل یافته و تغییرات و اصلاحات مکرری هم در آن بعمل آمده بود معداً لک رو به مرفته توائسه بود که از زمان هجوم ژرمنها تا قرن پانزدهم میلادی بر سازمانهای قضائی کشور فرانسه حکومت کرده و چرخ دستگاههای دادگستری آن کشور را بچرخاند. اصول اساسی و خصوصیات مهم این سیستم عبارت بودند از: حق اعلام جرم و تعقیب مجرم از جانب عموم افراد، اجرای امر قضاوت بوسیله قضات غیر حرفه‌ای که تقریباً بصورت هیئت منصفه امروزی برای هر دعوای خاص اختصاصاً انتخاب و منصوب می‌گردیدند، استماع گواهی گواهان و تحصیل دلیل بطريقه شفاهی، علئی بودن محاکمات و بالاخره اعطای حق استفاده از وکیل مدافع به متهم.

سیستم دیگری که بعداً قوت‌گرفته و جانشین سیستم اولی گردید و فقط در طول مدت سه قرن بر سازمانهای قضائی کشور فرانسه حکومت نموده بود. اصول اساسی و مشخصات این سیستم عبارت بودند از تأسیس واستقرار اداره دادستانی، اقدام به بازجوئی و تحقیق بمنظور کشف جرم، بازپرسی بطريقه کتبی و غیر علئی، استفاده از دلایل قانونی، حذف حق اعلام جرم و تعقیب بوسیله عموم افراد مردم و بالاخره حذف حق استفاده متهم از وکیل مدافع (۱).

با توجه به نحوه برداشت افکار عمومی و بخصوص عقاید مبتکران و طراحان و طرفداران سیستمهای مختلف آئین دادرسی جنائي فرانسه، معلوم بود که این دو طریقه کاملاً متنضاد و مغایر که هر کدام روی اصول و ضوابط مشخص و طرز تفکر خاصی پایه گذاری شده بودند، با یکدیگر هم آهنگی نداشته و قبول یکی موجب کنار گذاشتن دیگری می‌گردید.

در بادی امر چنین تصور می‌شد که ممکن است با پذیرفتن قسمتی از مقررات و قواعد هر یک از این دو سیستم و با تلقیق و تحریک آنها سیستم جدیدی بوجود آورده شامل محسنات هر دو سیستم و نافی مضرات آنها باشد ولی بعکس آنچه که بینش بینی مطالعات و نظریات بعدی نشان داد که می‌گردید قواعد و مقررات این دو سیستم با هم ۱- امر وکیل سیستم اول را طریقه اتهامیه و سیستم دوم را طریقه تقبیشه مینامند.

سازگار وقابل تلفیق و ترکیب نبودند.

اولین مذاکرات و مباحثاتی که در مجلس موسسان در این باره بعمل آمد بخوبی مبین وجود این ناسازگاری و ناهم‌آهنگی بود. طرفداران انتخابی و غیر حرفه‌ای بودن قضات یا هیأت‌های منصفه و طرفداران قضات حرفه‌ای و ثابت، طرفداران دلایل قانونی و طرفداران دلایل اخلاقی، طرفداران دادرسی بطریقه‌کتبی و طرفداران دادرسی بطریقه شفاهی بمخالفت باهم برخاستند و در توضیح و تأیید نظریات خود مباحثات و مذاکرات دامنه داری را پیش کشیدند. بالاخره برای عده‌ای از نمایندگان و توریسین‌های حقوقی این فکر ایجادگر دیدکه اصول وضوابطی که آنها از آن دفاع میکردند، هر چند بظاهر مقایر و متناسب مینمودند، ولی امکان این را داشت که در صورت محدود کردن آنها بحدود مشخص و معینی بتوانند از بعضی جهات بهم متکی بوده و یکی برای دیگری متقابلاً قدرتی ایجاد نماید.

در قسمت بعد، مذاکراتی را که در پارلمان فرانسه در باره موضوع مورد مطالعه یعنی دلایل قضائی عنوان شده است، موردن بررسی قرار خواهیم داد. در این مطالعه، انتقادات و اعتراضات هر یک از طرفداران دور زیم یعنی وزیر دلایل قانونی وزیر دلایل اخلاقی یا دلایل مبتنی بر اعتقاد و ایمان قاضی را ملاحظه خواهیم نمود.

قسمت دو^۳

مذاکرات و مباحثات مجلس ملی فرانسه

بطوریکه قبل^۴ نیز عنوان گردید تحول و انقلاب عمیق آئین دادرسی جنائی فرانسه که تغییر اساسی و قطعی دلایل را نیز دربرداشت، بدون مقاومنهای سرسختانه‌ای انجام نپذیرفت و شدیدترین و سرسختانه ترین مبارزات و مخالفتها متوجه دو مطلب بود که اهمیت آن بر کسی پوشیده نبود. این دو موضوع عبارت بودند از کتبی بودن

آئین دادرسی و سیستم دلایل قانونی .

برای روش نشدن نهوده بر خورد آراء و عقاید نمایندگان پارلمان فرانسه یاد آوری مشاجرات و بحثهای مهمی که در این زمینه بعمل آمده است بی فایده نخواهد بود .

از میان عناصر و اشخاصی که علیه این تغییر و تحول و در جهت دفاع از وضع موجود مبارزه میکردد ، مدافعان سنتهای قدیمی در صف اول قرار داشتند . این اشخاص از اینکه آئین دادرسی جنائی قدیم فرانسه و فرمان جنائی ۱۶۷۰ را بالاصلاحات و تغییراتیکه موجب ملايم تر شدن آن بشود بعنوان يك سیستم دادرسی كیفری ایده آل معرفی نمایند ابا و امتناعی نداشت و سخت از این فکر حمایت میکردد .

موژن (۱) يكی از نمایندگان مجلس در این باره چنین اظهار عقیده مینمود : «آقای دوپور ، (۲) من با دقت زیاد طرح قانونی پیشنهادی شما را مورد مطالعه و بررسی قرارداده ام . من سعی کردم که اصول اساسی آنرا استخراج کرده ، ارتباط بین آنها را پیدا نموده و قسمتهای مختلف آنرا باهم تلقیق نمایم ولی اعتقاد من این است که سرتاسر این طرح فقط انکاسی از فکری يك فيلسوف است و از دید يك قاضی چیزی در آن یافت نمیشود » .

بدوآ من همه آنها را که باصول قانونگذاری جنائی واقف هستند مخاطب قرارداده و از آنها می پرسم که آیا بنظر شما فرمان جنائی ۱۶۷۰ که قواعد و تشریفات رسیدگی بكلیه انواع اتهامات و شکایات را پیش بینی نموده ، با قدری دستکاری و اصلاح ، مقرراتی نیست که با يك دید جامع و مانع ، و با يك وضوح و سادگی اصولی اساسی آن ، قادر باشد تمام طبقات جامعه را چه از نقطه نظر حمایت بی گناهان و چه از نقطه نظر کشف جنایات حفظ و حراست بنماید ؟ و اصلاحات و تغییراتی راهنم که این فرمان جنائی ایجاب مینمود شما آنها را انجام داده اید » (۳) .

Mougin - ۱

Duport - ۲ مخبر کمیته های قانون اساسی و امور قضائی که مامور دفاع از طرح جدید در مجلس بوده است .

۳ - جلسه مورخه ۲۷ دسامبر ۱۷۹۰ مجلس ملی فرانسه ، از شماره مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۰ روزنامه مونیتور .

«کمیته شما دلایل کتبی را مردود میداند و معتقد است که بایستی تمام تشریفات دادرسی بطور شفاهی انجام پذیرد. در این صورت فقط حکم دادگاه بصورت کتبی تهیه خواهد شد، و دلایل هم بصورت شفاهی اقامه خواهند گردید در چنین سیستمی چگونه ممکن است جریان دعوائی را دنبال، تحولات و مسیر آنرا بررسی و بالاخره سلسه زنجیر عقاید و نظریات ابراز شده در گواهی ها را تعقیب نمود؟ معنی این کار این است که یک مجرم را فقط با تکای اعتماد بقاضی و بر اساس ظواهر امر محاکمه و محکوم نمائیم. حال اگر در چنین صورتی اعضاء هیئت منصفه و قضات دچار اشتباه شوند دیگر متهم هیچ امید و وسیله‌ای برای دفاع از خود نخواهد داشت» (۱). در جلسه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۷۹۰ مجلس آقای توره (۲) یکی دیگر از اعضای کمیته تدوین طرح قانونی درجهت دفاع و حمایت از طرح پیشنهادی، سؤالات زیر را مطرح مینماید:

۱- «آیا هر تضمینی که درباره وقوع یک امر یا ارتکاب یک جرم اتخاذ میگردد بایستی بر اعتقاد او یمان اشخاصی که مأمور کشف حقیقت و احراز واقعیت آن امر هستند مبتنی و استوار باشد؟»

۲- «آیا قانونگذار میتواند مقررات وقوایین محکم و غیرقابل تردید و تزلزلی وضع نماید که قاضی با بکار بستن آنها نسبت بکلیه وقایع وجرائم که بی نهایت متفاوت و متغیر هم هستند بحقیقت دست یافته و اعتقاد پیدا کند؟»

۳- «فرض هم که برای مفنن چنین کاری امکان داشته باشد، آیا او میتواند چنین اجازه‌ای را بخود بدهد، و آیا او چنین حقی را دارد که مقرراتی وضع نماید که جانشین اعتقاد وايمان قاضی بشود؟»

۴- «آیا اعتقاد وايمان ده عضوهیئت منصفه ازدوازده عضو، قوی تر و مطمئن تر از اعتقاد اجباری که توسط گواهی های کتبی بسته آید نیست؟» (۳).

۱- جلسه مورخه ۲۷ دسامبر ۱۷۹۰ از شماره مورخ ۲۹ دسامبر روزنامه موئیتور.

۲- Thouret

۳- جلسه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۷۹۰ از شماره مورخ ۲۹ دسامبر روزنامه موئیتور.

در مقابل این مدافعت کشیش موری (۱) یکی دیگر از مخالفین طرح پیشنهادی، در همان جلسه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۷۹۰ در دفاع از مقررات مدون سابق چنین بیان میدارد: «فرمان جنائی ۱۶۷۰ امور دادرسی و دادگستری فرانسه را در مدتی بیش از یک قرن اداره نموده و از این جهت لازم است که از مقررات و ضوابط این فرمان در مقررات جدیدی که تدوین و وضع خواهد گردید، آثار و نشانهای محو ناشدنی وجود داشته و باقی بماند» (۲).

رو بسپیر، یکی دیگر از مخالفین طرح پیشنهادی، در جلسه مورخه ۴ زانویه ۱۷۹۱ مجلس در جهت مخالفت با طرح چنین میگوید: «آئین دادرسی عبارت از یک سلسه مقرراتی است که از جهت اختیاط و پیشگیری رعایت آن بوسیله قانون امر شده و هدف آن حفظ حقوق افراد و جامعه در مقابل خطراتی است که ممکن است از بی اطلاعی، از ضعف و یا از امتناع و اهمال قضی عارض گردد. اگر قضات غیر قابل انحراف نباشند و بیم آن بروده از سهل انگاری و بی اطلاعی یا نایاکی آنان خطری برای افراد و جامعه ایجاد گردد، در این صورت بدیهی است که نبایستی قانون آنان بگوید هر سیله‌ای را که میخواهد بدهید، چهدر این صورت اعتقاد و تشخیص یک قضی نموده و هر رأی را که میخواهد بدهید، تصمیم آنها بدین ترتیب خود سرانه و قضاوت‌ها را ایشان بدون تعمق و مطالعه خواهی بود، در چنین وضعی کار قانونگذار محدود خواهد شد به خلق کردن قضات و دیگر نه برای کنترل تصمیمات خود سرانه آنان ترمی وجود خواهد داشت و نه قوانینی که از بی‌گناهان بخت برگشته حمایت نماید. و حال آنکه قانون گذار عاقل و محظوظ میداند که از بین تمام افراد مردم یک جامعه طبقه قضات بیش از هر کس دیگر احتیاج به نظارت و کنترل دارد و از این جا است که در کشور ماقضات همیشه تابع مقررات و اصولی بوده و نظاماتی بر کار آنان نظارت میکرده است. قانون نمیتواند اختیار اتخاذ تصمیمات خود سرانه را دربست

بعضات داده و سر نوشت هر دم را ب تنهائی بدست اعتقاد او یمان شخصی آنان بسیار داد، قانون بقاضی میگوید شما حق ندارید کسی را محکوم کنید، مگر اینکه دلایل روشن تراز روز علیه او وجود داشته باشد، بعلاوه درجهت تأمین این فکر و حفظ و حراست حقوق افراد، قانون از این هم پارافراتر گذارد و برای بررسی و پذیرفتن این دلایل، ضوابط و مقرراتی وضع نموده است که بدون رعایت نمودن و بکار بستن آن مقررات قضات حق نخواهند داشت باهر عقیده و ایمان شخصی که داشته باشند کسی را محکوم نمایند «اگر قواعد و مقرراتی در این باره وجود داشته باشد بایستی مسلم گردد که این مقررات مناعات خواهند شد و تنها وسیله تشخیص و تضمین رعایت این اصول همان کتبی بودن تشریفاتدادرسی و ثبت جریان رسیدگی است ، اگر دادرسی بطریقه کتبی انجام نشود دیگر در مقابل خود کامگی و خود سری و دیکتاتوری قضات مانع و رادعی وجود نخواهد داشت ، و دیگر برای جلوگیری از آدمکشی های قضائی و تشخیص این بی عدالتیها و تمام عوایق و خیم سود جوئیها و خرابکاری های آنان وسیله ای در دست نخواهد بود ، و بدین جهت است که جامعه بایستی مطمئن باشد که هیچ متهمی محکوم نخواهد شد مگر با استناد دلایل موجه و غیر قابل انکار و تردید »

«ولی از طرف دیگر این نکته نیز شایان توجه است که قانون هرگز قادر نخواهد بود که تمام کیفیات و شرایط را پیش بینی نماید ، قانون نمیتواند بادقت کافی شرایط و خصوصیات کلیه انواع جرائم را مشخص و معین نماید . دلایل قانونی هم اغلب غیر کافی هستند ، و چه بسادر عمل ما میبینیم که اعتقاد و ایمان قضات از گواهی دو گواه غیر قابل اعتماد و مظنون مطمئن تر و قابل اعتماد تر است . بنابراین لازم است که اطلاعات و معلومات قضات بكمک درایت و کارداری قانون گذار آمده و با آن همکاری و تشرییک مساعی نماید . مثلا بر اساس مقررات قانونی فعلی گواهی دو مرد یک دلیل قانونی محسوب نمیشود ، ولی قاضی میداند که این دو شاهد اشخاص باهش وزیر کی هستند و بنابراین در صداقت و راستگوئی آنان تردید دارد . او در اظهارات آنان یکنون عدم قاطعیت و صراحت دیده و انتباخ اظهارات اشان را با حقیقت محتمل نمیداند ،

بعکس متهم راخوب میشناسد و پیاکی و صداقت و حتی می‌گناهی او معتقد است ، حال در چنین حالتی آیا مجبور نمودن قاضی بمحکوم کردن متهم خود یکنوع فداکردن و قربانی کردن یک بی‌گناه بوسیله شمشیر بران قانون نخواهد بود ؟ « بنابراین عقیده من این است که برای بهتر قضاؤت کردن بایستی اعتقاد حاصله از دلایل قانونی را با اعتقاد حاصله از تشخیص و استنباط قاضی توأم نموده و از هردو آنها استفاده نمود ، همه چیز را باعتقاد و ایمان قاضی واگذار کردن ، بدون توصل و استناد بدلایل قانونی ، معنیش خود کامگی و خود سری و مطلق العنانی آفریدن است ، و بعکس پذیرفتن یک اعتقاد و ایمان نامحدود برای دلایل قانونی ، در حالیکه این دلایل مغایر و مخالف اعتقاد و ایمان قضات باشند نیز جز مجاز دانستن آدم کشی‌های قانونی معنائی ندارد »

« ملاحظاتی هستند که من و ادار می‌کنند که اصولاً برای هیچیک از دلایل ارزشی قائل نشوم . فرض کنیم محکمترین و قانع‌کننده‌ترین دلایل یعنی گواهی چندین گواه علیه متهمی اقامه شده باشد ، و در این مورد خاص یکی از اعضای هیئت منصفه ، خود فاعل جنایت بوده و در تحت تأثیر عواطف بشردوستی و به حکم ندای وجدان خود اقرار بارتکاب جنایت مینماید ، آیا در چنین موردی شما این عضوهیئت منصفه را مجبور خواهید کرد که متهمی را که خود بخوبی بهبی گناهیش آگاه و مؤمن است محکوم نماید و این کار راشما فقط باین علت که دلایل قانونی علیه او وجود دارد انجام خواهید داد ؟ بنابراین ملاحظه میکنید که اعتقاد و یقین حاصله از دلایل قانونی بایستی بهر تقدیر با اعتقاد و ایمان حاصله از تشخیص و استنباط عمومی قضات هم آهنگ بوده و با آن مطابقت داشته باشد ، از این رو است که من طرح قانونی زیر را پیشنهاد مینمایم :

« ماده اول - اظهارات گواهان بایستی بطریقه کتبی تحصیل گردیده و ثبت شوند »

« ماده دوم - هر گاه دلایل پیش‌بینی شده بوسیله قانون علیه متهمی وجود نداشته باشد ، متهم بایستی مقص شناخته شده و محکوم گردد »

« ماده سوم - هر گاه دلایل قانونی قابل قبول اقامه شده علیه متهم مخالف اعتقاد و

ایمان شخصی قضات باشد چنین متهی را نمیتوان باستناد دلایل قانونی اقامه شده محکوم نمود «۱).»

چگونه طرفداران طرح قانونی میتوانستند این حملات و انتقادات کم و بیش منطقی، کم و بیش مستدل، بظاهر خیلی محتاطانه و مساعد بحال متهیم را نادیده گرفته و دفع نمایند؟ چگونه آنان میتوانستند از قبول آئین دادرسی کتبی و سیستم دلایل قانونی، بدتحویلکه مخالفین طرح پیشنهادی آنرا توجیه نموده و استدلال میکرددند امتناع نمایند، مقرر اتی که بظاهر پس از اصلاحاتی که پیشنهاد مینمودند، نه تنها غیر انسانی و غیر اصولی بنظر نمیرسید بلکه حاکی از رعایت رافت و عطوفت و ملایمت بیشتری هم نسبت به متهیم بود؟

توجیه آین مسئله غیر قابل قبول بنظر نمیرسید و ظاهر امر چنین مینمود که مخالفت با نظریات مخالفین طرح پیشنهادی امری غیر ممکن و غیر اصولی باشد، معاذالک توجه باین نکته نیز حائز اهمیت است که گرچه منطق استدلال علیه طرفداران طرح قانونی وجود داشت در عوض منطق تیجه گیری از طرز عمل گذشته و مقررات سابق و استناد به نتایج محکوم کننده سیستم آئین دادرسی و دلایل قانونی مورد عمل آن زمان بنفع آنان کار میکرد.

برای طرفداران طرح قانونی بعضی اوقات مشکل مینمود که عقاید و نظریات خود را به نحو مستدل و نشان دهنده حقایق توجیه و بیان نمایند، ولی آنان بخوبی دریافته بودند که بین روش سابق قضاؤت و روش جدیدی که پیشنهاد میکرددند ناهم آهنگی کامل وجود داشته و باین جهت ممکن نبود که مقررات این دو سیستم را با هم در آمیخته و دوش جدیدی از آنها ساخت. آنان خوب میدانستند که عملاً ممکن نبود در سیستم قضاؤت بوسیله هیئت منصفه قسمتی از مقررات دادرسی کتبی و ضوابط تئوری معروف دلایل قانونی را وارد کرده و آن را در هم ادغام نمود، و نتیجه این کار جز بهم ریختن و ضایع کردن یک تأسیس عالی حقوقی تحت عنوان اصلاح و ترمیم چیز دیگری نمیتوانست باشد و در حقیقت چنین دستکاری و ترمیم به پیوندی میمانست که نهال تازه تاب تحمل آنرا نداشت.

۱ - جلسه مورخه چهارم ژانویه ۱۹۷۱، از شماره پنجم ژانویه روزنامه موئیتور.

آقای دو پور مخبر کمیته‌های قانون اساسی و امور قضائی، در دفاع از طرح پیشنهادی چنین اظهار میداشت: «شما موافقت کردید که در دعاوی جنائی هیئت منصفه دخالت نماید. من باجرأت و اطمینان کامل توجه شما را باین نکته معطوف میدارم که مسئله دخالت دادن هیئت منصفه در امور جنائي مورد تأييد و حمایت کلیه اعضاء کمیته‌های قانون اساسی و امور قضائی بوده و اعضاء اين کمیته‌ها هم در اين مسئله متفق القول و يك نظر بوده‌اند که وجود هیئت منصفه با استفاده از دلایل کتبی ناسازگار بوده و در صورت استفاده از اين دلایل وجود هیئت منصفه بی معنی و استفاده از آن هیئت غیر ممکن بنظر می‌رسد، و اگر احیاناً مجلس به قبول چنین نظریه‌ای تن دردهد و وجود هیئت منصفه و دلایل کتبی را تواماً پذیرد یکسره خط بطلان به مأموریت اصلی و اساسی خود کشیده ضمن ابراز عدم قاطعیت و ضعف خود نشان خواهد داد که با وجود علاقه به استقرار هیئت منصفه در کار خود موفق نبوده است».

«هنگامیکه يك امری موضوع تحقیق و رسیدگی قضائی قرار می‌گیرد، توجه اصلی مقامات قضائی بایستی به شناخت حقیقت و واقعیت آن معطوف باشد، دستگاه قضائی بایستی تحقیق کند تا بر او مسلم شود که آیا چنین امری اتفاق افتاده است یا خیر و این تنها مسئله مهم و موزد توجه است. و حالا بینیم بچه وسائلی ممکن است این وقوف و آگاهی حاصل شود؟ این وسایل از دو نوع خارج نیستند یا بایستی قبل از دلایلی را که قاضی بایستی بوسیله آنها بحقیقت امر دست یابد معلوم و مشخص نمود و قاضی را مکلف کرد که تصمیم خود را بر اساس این دلایل مشخص از پیش ساخته شده استوار نموده و این دلایل را قطعی و مسلم فرض نماید و در اینصورت اعتقاد و ایمان و استنباط شخصی خود را هر چه که باشد در تصمیم و رأی خود مؤثر نداندو یا اینکه تمام وسایل و امکانات کشف حقیقت را در اختیار قاضی گذاشده و بقاضی اجازه داده شود که بر اساس این وسایل و امکانات نظریه خود را اعلام دارد و باین تشخیص و استنباط قاضی تمکین نموده و به آن احترام گذاارد».

«اولین طریقه وسیله‌ای که توضیح داده شد همان دلایل قانونی هستند و وسیله دوم همان چیزی است که بعنوان دلایل اخلاقی مورد بحث واقع می‌شود.

بنابر این من معتقدم که بکار بردن دلایل قانونی به نحوی که توضیح داده شد، روشی فی نفسه بی ارزش و باطل، خطر ناک برای متهم و خطر ناک برای جامعه است . بی ارزش و باطل در نفس خود، چه آیا این مسخره نیست که قانون قبل از معین و مشخص کرده باشد که چگونه بایستی عملی را اثبات نمود وحال آنکه قانون کمترین اطلاع و آشناei از آن نمیتواند داشته باشد ، اعمالیکه ترکیب و انواع آنها تا حد بینهایت متغیر و متفاوتند ؟ کدام امری است که اثبات آن دلایل خاص خود را نداشته باشد ؟ آیا این ممکن است که بتوان حقیقت را دریک فورمول خالص نموده و در قالب ضوابط از پیش ساخته شده گنجاند ؟ قوى ترين و كارآمدترین رياضي دانها هم نمیتوانند چنین امری را تأييد نمايد»

«گفتم که قالب از پیش ساخته شده دلایل قانونی برای جامعه خطر ناک است و در اینجا من مجبورم صریحاً اعلام نمایم که يك ظاهر بیهوده و تلاش بی معنای بشر دوستانه که از طرف مخالفین طرح ابراز میشود به چوجه موجب انحراف و نگرانی و دلسربی من نخواهد شد . اگر شما فهرستی از دلایل قانونی را تهیه نموده و مقرر بدارید که مثلا ممکن نیست کسی را محکوم نموده مگر آنکه دو شاهد عینی علیه متهم گواهی داده باشند یا مثلا دلایل مشابه دیگری علیه او وجود داشته باشد ، با این عمل خود بکلیه جنایتکاران يك جواز معافیت از مجازات یا بعبارت دیگر يك نقطه انتکای مطمئن برای فرار از مجازات داده اید تا این افراد بتوانند اعمال جنایتکارانه خود را بر اساس این نقطه انتکاء محاسبه واجرای نمایند .

برای این افراد کافی است که دقت و مراقبت نمایند که دلایل مورد قبول دادگاه علیه آنان و بضرر آنان تهیه و تدارک نشوند ، یعنی مثلاً کافی است که این جنایتکاران آدم کشی های خود را بدون شاهد انجام دهند ، و بدین ترتیب مطمئن خواهند بود که دادگاه آنها را بی گناه خواهد شناخت . این بخوبی قابل درک است که يك چنین کشوری برای مدت زیادی مأوا و مسکن انسانها خواهد بود و فرمان جنایی ۱۶۷۰ نیز بخوبی باین حقیقت واقف شده بود ، بنابر این ملاحظه میشود که دلایل قانونی واقعاً برای جامعه خطر ناکند»

« از طرف دیگر یک چنین دلایل کشف حقیقت برای متهم هم بد بختی آرو و خطر ناک است در واقع اگر شما مقرر بدارید که بتوان باستناد اظهارات دو شاهد که در مواجهه هم شرکت کرده باشند قضاوت نموده و حکم صادر کرد، بدون آنکه این شهود را بشناسیم و بدون آنکه نسبت بصلاحیت این شهود مطالعه‌ای نموده و از صداقت و پاکی و درستگاری آنان اطمینان حاصل نمائیم، شما با این عمل، تنفر آمیز ترین و بیشترین اشتباهات را مرتكب شده‌اید، شما با این عمل خود با زندگانی و شرافت انسانها بازی کرده‌اید، با آنچنان سادگی و سهولتی که حتی در کمترین امور شخصی بکار نمی‌بندید. برای محکوم کردن یک انسان، شما با اظهارات یک گواه استناد مینمایید و حال آنکه در اغلب اوقات برای کسب یک خبر کم اهمیت هم با اعتماد و اطمینان نمی‌کنید »

« یک امر جنائی امری است مثل سایر امور، اگر کسی باید و خبری را باطلاع شما بر ساند و ادعا کند که خود شاهد عینی این واقعه بوده است، شما هرگز خود را مجبور و مکلف نمی‌بینید که آنرا باور کنید. اعتقاد و ایمان شما بصحت اظهارات او کاملاً بدرجه پاکی و قابل اعتماد بودن او بستگی داشته و با توجه بدرجه سلامت نفس و پاکی وجود این شخص است که نسبت با اظهارات چنین فردی مومن و معتقد می‌شود »

« اگر این شخص دروغگو، ضعیف‌النفس، بی‌عمق، متقلب و شیاد باشد در قبول اظهارات او تردید می‌کنید و بدنبال دلایل دیگری می‌گردید. حال چگونه ممکن است فقط باین دلیل که شما در مسند قضاوت نشسته‌اید، و باین دلیل که موضوع مورد اطلاع عبارت از یک امر جنائي است و باین جهت که چون مسئله عبارت از محکوم کردن یک انسان است که بایستی اعتقاد کمتری هم نسبت با اظهارات این شاهد داشته باشید، شما با اظهارات این شخص اعتماد می‌کنید و حال آنکه می‌بایستی چنین اظهاراتی بیشتر با نظر تردید و تأمل نگریسته شوند. این کار بدون تردید کاریک جامعه‌تمدن نیست ولازم به توضیح نیست که نتیجه یک چنین دادرسی مبتنی بر گواهی کتبی چه خواهد بود »

«من تصور میکنم قضاتی باشند که با وجود بکار بستن دلایل قانونی و محکوم کردن متهمین بر اساس چنین دلایلی ، معهداً دارای وجدان راحتی هستند ولی در مورد من هرگز چنین حالتی وجود نداشته است . اگر قضاط از این طرز قضاوت خود نادم و شرمنده نباشند مسلمًا قانونگذار ، یعنی کسیکه این طرز عمل وحشیانه وغیر منطقی را پایه گذاری نموده است بایستی این ناراحتی وجدان را احساس نماید ، و من شرم دارم که در این باره بیش از این چیزی بگویم » (۱) .

دو پور در باره عدم امکان سازش و تلفیق آئین دادرسی کتبی و شفاهی نیز مطالبی اظهار داشته و معتقد است که اگر بخواهیم کلیه اظهارات شهود را کتاباً در یافت و ثبت نمائیم نتیجه اش طویل کردن بی حد مباحثات و مذاکرات دادگاه خواهد بود و بخصوص روی این مسئله تکیه مینماید که نتیجه قبول رژیم دلایل کتبی مسلمًا تجدید حیات دلایل قانونی که اینقدر علیه آن اظهار اولی شده است خواهد بود او در این باره چنین توضیح میدهد : «ولی اگر این فکر درست باشد که بکار بستن دلایل کتبی لزوماً و نتیجتاً موجب تجدید حیات دلایل قانونی خواهد شده مین امر کافی نیست که ثابت کند که نه باید و نه میتوان چنین کاری را کرد ؟ و حال آنکه این امر بحد کافی روشن است . وقتیکه یک قاضی مامور میشود که بر اساس دلایل کتبی نسبت بوقوع جرمی اتخاذ تصمیم نماید ، او بر چه ضوابطی تکیه خواهد کرد و از خود را بچه دلایلی متنکی خواهد ساخت ؟ مسلمًا رأی او بر اساس اعتماد بگواهان صادر نخواهد شد و بطريق اولی تصمیم او هم نمیتواند متنکی بر اعتقاد و ایمان شخصی خودش باشد ، پس بنابراین با این قواعدی که خود تعیین نموده و یا از طرف قانونگذار برای او تهیه شده است (رسیدگی نموده و با استفاده از این قواعد نسبت به کشف حقیقت اقدام نماید) و بعد از چنین اضافه میکند : «بنابراین در یک چنین سیستمی آنچه که تحقیق میشود هرگز این نخواهد بود که آیا چنین امری حقیقت داشته است یا خیر ، بلکه آنچه که مورد رسیدگی قرار میگیرد این است که آیا چنین چیزی ثابت شده است یا نه » «بعضی ها اینطور عقیده دارند که بهتر است که از دلایل کتبی و دلایل شفاهی توأمًا

استفاده شود ، و بدین ترتیب چنین میکنند که از مزایای هر دو سیستم استفاده خواهد گردید و حال آنکه چنین کاری امکان ندارد چه اگر قرار باشد که گواهی بصورت کتبی اخذ گردد هنگامیکه اعضای هیئت منصفه باطاق شور وارد میشوند قاعدهاً اولین کاری را که انجام میدهند مطالعه و بررسی مفاد اظهارات گواهان است ، آنان این گواهی هارامطالعه نموده ، سبک و سنگین کرده ، ومثل قضات محکمه جنائی پاریس آنها را باهم تلفیق میکنند و بدین ترتیب ملاحظه میشود که همانطور که یاد آوری نمودم این افراد هم بجای آنکه هیئت منصفه عالی و شایسته‌ای باشند به قضات معمولی بدی تبدیل میشوند و بالاخره برای اینکه مأموریت خود را انجام داده و تکلیف کار را روشن کنند بخود خواهند گفت اگر رای خود را به گواهی های کتبی موجود در پرونده متکی نمائیم دیگر هیچ خطری برای ما وجود نخواهد داشت و بعکس در صورتیکه به متن گواهی‌ها توجه ننماییم ممکن است ما را متهم باعمال غرض و بی عدالتی نمایند »

« ملاحظه مینمایید که در اینصورت ما گرفتار چه سیستم بی معنی و مسخره و بدینختی آور دلایل قانونی خواهیم شد در اینصورت نه تنها تمام فوائد و مزایای مذکورات دادگاه ازین خواهند رفت بلکه اعضای هیئت منصفه هم بایستی تا مدت سه ماه گرد هم جمع شده و گرفتار یاک دعوا باشند ، چه مسلمًا بایستی که یا تمام مذکورات نوشته شود و یا هیچیک از آنها ، زیرا یاک سندناقص که قسمت مهمی از آن حذف شده باشد دامی است که بوسیله متهم جلوی پای قضات و عدالت گسترده شده باشد » (۱) .

بدین ترتیب دو پور هر گونه تعامل و گرایش به حفظ و نگهداری رژیم سابق دلایل را حتی بصورت ناقص و جزئی مورد انتقاد قرار داده و محکوم مینماید و بهیچ چیزی جز تحول کامل و اساسی رژیم رضایت نمیدهد ، بالاخره اور دیگر این خطابه خود چنین اعلام میدارد : « بعضی ها چنین ادعا میکنند که سیستمی را پیدا کرده اند که در آن بدون لطمہ وارد آوردن به مقام و موقعیت هیئت منصفه و بدون آنکه اقدام به نسبت

مذاکرات دادگاه بشود فقط اظهارات شهود و آنچه که آنان در مواجهه بیان میکنند ثبت خواهد گردید، سیستمی که عدم امکان قبول و بکار بستنش خیلی بین و روشن است. من منتظر هستم که این سیستم از جانب طرفدارانش معرفی و توجیه گردد. کمیته‌های شما از شما اجازه میخواهند که در صورت اعلام چنین نظریه‌ای این سیستم را مورد بررسی قرار داده و دلایل مخالف خود را اعلام دارند، در غیر اینصورت و چنانچه از عهده رد نظریات پیشنهادی بر نیامدند و در صورتیکه طرح مورد نظر واقعاً متنضم مزايا و محساني که با آن نسبت میدهند باشد مسلماً با عجله و شتاب هرچه تمامتر آنرا تصویب خواهند نمود. چه صر فنظر از همه چیز نظر کمیته‌ها این است که باعتمادی که شما نسبت آنها ابراز داشته اید و با تظارات همه افراد ملت پاسخ مثبت بدهند.....»

«هم چنین ایراد شده است که در جریان دادرسی گاهی ضرورت ایجاب میکند که گواهی اشخاصی که در حال مرگ و یا در حال مسافرت و از این قبیل هستند نیز اخذ گردد و بنابر این لازم است این گواهی‌ها بصورت کتبی تحصیل گردد، ولی این ارادات و انتقادات مسلماً از طرف اشخاصی عنوان شده است که با آئین دادرسی جنائی ناآشنا هستند، چه در غیر اینصورت آنها میدانستند که گواهی‌ها هیچ وقت نمیتوانند و نمیتوانند علیه یك متهم مسموع واقع شده و عنوان یك دلیل مخالف پذیرفته شود مگر پس از مواجهه، بدین ترتیب چگونه ممکن است بی جهت نسبت باستعمال گواهی و تحصیل شهادت کسی که نمیتواند بعداً در مواجهه شرکت نماید اقدام نمود؟».

بطوریکه در گذشته نیز یادآور شدیم، تحول اساسی و عمیق دلایل قضائی به سادگی و بدون مخالفتها کم و بیش جدی و اصولی تحقق نیافت. هر بار که یکی از طرفداران این طرح جدید درجهت موافق سخن میگفت، در مقابل عده مخالف از رژیم سابق دفاع نموده و از قبول رژیم جدید که پیشنهاد گردیده بود امتناع میکردند و این مخالفین با جدیت و مهارت کامل مزایای یکی و معایب دیگری را با شرح و تفصیل فراؤان بیان میداشتند.

حال بهینیم که آفای گوپی (۱). یکی دیگر از مخالفین طرح چه نظریاتی ابراز

داشته است، نامبرده خطاب باعضاً مجلس چنین اعلام میدارد: «این خیلی عجیب و غریب است که بخواهند با اعلام یک کفايت مذاكرات محيلانه، بر افکار و عقاید و نظریات شما غلبه کرده و مهمترین مسئله ای را که در مجلس عنوان شده است بطور ناغافل و ناگهانی حل و فصل نموده و تصویب برسانند. دیر و ز بشما گفتند که موضوع باندازه کافی بررسی گردیده و همه با آن موافقند، چه در صورت پذيرفتن گواهی کتبی دیگر استفاده از هيئت منصفه منتفی است و اين دو باهم قابل تلقیق نیستند. و جدا انا بمن بگوئيد، و قیکه شما تصمیم گرفتید که در مسائل جنائی از هيئت منصفه استفاده شود کدامیک از شما این عقیده را داشتید که در این صورت دیگر از تحصیل گواهی صورت کتبی استفاده نخواهد شد؟...»

«من از شما سوال میکنم آیا ممکن است متهمی را فقط باستناد دلایل فرضی و تخیلی که از آنها هیچگونه اثری و نشانه‌ای درپردازه باقی نماند، محاکمه نموده، محکوم کرده و حکم را درباره او اجراء نموده واعدامش کرد؟ آیا در این صورت ممکن است گواهانی را که بخلاف واقع عليه یک بی‌گناه گواهی داده‌اند شناخته و مجازات نمود. بنظر من یک رای محکومیت باعدام همانقدر غیرقابل نقض است که احکام آسمانی که سرنوشت انسانها را تعیین میکند، احکامی که هم برخدايان وهم بر انسانها حکومت داشته وحتی ژوپیتر (۱) هم مکلف باطاعت از آنها میباشد...»
«آیا از این سیستم گستاخانه و خودسرانه اعتقاد وایمان قاضی چیزی وحشتناک‌تر

و مهیب تر وجود دارد؟ آیا بنظر شما چیزی متناسب تر و بهتر از این سیستم برای تدارک آدمکشی‌های قضائی یافت میشود؟ بنظر من سیستم اعتماد بعقیده قاضی بیشتر از اینجهت نفرت‌انگیزو وحشتناک است که سوء استفاده‌ها، ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌های ناشی از آن هیچوقت قابل تشخیص و جبران نخواهند بود. خانواده‌ای که به بدیختی مرگبار ونا امیدکننده از دست دادن یک پدر بی‌گناه دچار شود دیگر نه اعاده‌حیثیت او امکان خواهد داشت و نه تعقیب و مجازات گواهان کاذب و مفتری که موجب این

۱ – Zéus یا Jupiter که نزد رومیها و یونانی‌های قدیم بنوان پدر و بزرگ‌گه همه خدایان مورد پرستش بوده است.

فاجعه شده‌اند . و در مورد این هیئت منصفه همان‌چیزی را میتوان گفت که در باره پیشکشان میگویند: زمین بطور دائم و غیرقابل جبران اشتباها بزرگ آنان را میپوشاند» در اینجا سخنران اختلافات و تفاوت‌های نحوه استفاده از هیئت منصفه در انگلستان و آنچه را که بوسیله طرح پیشنهادی برای فرآنده در نظر گرفته شده است بازگو کرده و ضمن مقایسه آنها چنین اظهار میدارد: در انگلستان اتفاق نظر کلیه اعضاء هیئت منصفه برای اعلام یک رای ضرورت دارد و حال آنکه در طرح پیشنهادی کمیته، فقط توافق ده عضو ازدوازده عضو کافی دانسته شده است، هم چنین با این نکته توجه میدهد که در انگلستان وقتی که قضات ملاحظه نمایند که رأی هیئت منصفه بدلایل قانونی مستند نمیباشد میتوانند امر بررسیدگی مجدد در هیئت منصفه دیگری بدهند و بدین ترتیب قضات میتوانند و حتی مکلف هستند بهینند که آیا متهم بر اساس دلایل قانونی محکوم شده است یا نه و این نکته را نیز خاطر نشان میسازد که در سیستم پیشنهادی ، قضاوت هیئت منصفه بصورت غیر قابل اعتراض و نقض پیش‌بینی گردیده و بنابر این هرگونه بررسی مجدد نسبت با آن منع شده است .